

مجموعه آموزه های کتاب مقدس

هفتمین فرشته کرنا نواز

بررسی آیه ۷ از باب ۱۰ کتاب مکاشفه
در خصوص هفتمین فرشته کرنا نواز

نویسنده: لوک رایان



مجموعه آموزه‌های کتاب مقدس

هفتمین فرشته کرنا نواز

بررسی آیه ۷ از باب ۱۰ کتاب مکاشفه

در خصوص هفتمین فرشته کرنا نواز

نویسنده: لوك رايان



انجمن تحقیقات کتاب مقدس رایان



انتشارات کلیسای خداوند عیسی مسیح

**به نام خدای خدایان، پادشاه پادشاهان، خدای قدیر، خدای مشیر، پدر سرمدی، سرور
سلامتی، الف و یاء، ابتدا و انتها، اوّل و آخر، او که بود و هست و می‌آید.
* به نام خداوند عیسی مسیح ***

در کتاب مکاشفه، باب دهم، آیه هفتم مکتوب است که «...^۷ در ایّام صدای فرشته هفتم، چون کرنا را می‌باید بنوازد، سرِ خدا به اتمام خواهد رسید، چنان که بندگان خود انبیا را بشارت داد.» تا کنون دو مدّعی برای جایگاه فرشته کلیسای لائودکیه، یعنی هفتمین فرشته از هفتمین دوره کلیسا ظاهر شده است که هر دو از کشور آمریکا می‌باشند. اوّلی: کشیش چارلز تیز راسل؛ و دوّمی: ویلیام ماریون برانهام است. هر کدام مدّعی آنند که تمام اسرار کتاب مکاشفه در زمان او و توسط او آشکار شده است.

ویلیام ماریون برانهام (۱۹۰۹ - ۱۹۶۵) و پیروانش، فرشته هفتم کرنانواز در باب یازدهم، و فرشته هفتم در مکاشفه باب سوّم، یعنی فرشته کلیسای لائودکیه را یکی می‌دانند؛ از فرشته کلیسای لائودکیه در باب سوّم مکاشفه یاد شده: «^{۱۴} و به فرشته کلیسای در لائودکیه بنویس که این را می‌گوید آمین و شاهد آمین و صدیق که ابتدای خلقت خدا است.» و همچنین مدّعی هستند که نه تنها سرِ هفت مهر مکاشفه، بلکه تمام اسرار کتاب مقدّس در زمان او و برای او باز و مکشوف گردیده است.

موضوع جالب این جا است که برانهام اوّلین و تنها مدّعی این نبوده بلکه قبل‌تر از او، برای اوّلین بار چارلز تیز راسل (۱۸۵۲ - ۱۹۱۶) در خصوص آن سخن گفته بود. او در کتاب خود به نام "اتمام سر"، اوّلین کسی بود که مکاشفه ۱۰ : ۷ و مکاشفه ۱۴ : ۳ را به هم گره زد و چنین ادّعایی داشته؛ پیروانش حتّی امروزه همچنان مدّعی هستند که او همان فرشته هفتم دوره لائودکیه است.

چارلز تیز راسل همچنین اذعان کرده بود که مجموعه‌ای از هفت موضوعی که او بین سالهای ۱۸۸۰ و ۱۹۱۰ منتشر کرد، همان هفت رعدی بودند که سرِ خدا را به طور کامل آشکار و گشایش مهر هفتم را کامل کردند. و در مقابل برانهام نیز مدّعی بود که سرِ هفت مهر برای او مکشوف شده است.

آن چه کاملاً مشهود است، برانهام بعدها بعد از مطالعه دقیق نظرات راسل، آن را اقتباس و چیزهای دیگری به آن افزود، و در این بین یک جا به جایی نیز صورت گرفت، نام برانهام جایگزین نام راسل به عنوان فرشته کلیسای لائودکیه شد و در تمام دنیا معرفی گردید.

ریشه نظرات تمام کسانی مانند: توماس برایتمن، چارلز تیز راسل، کلارنس لارکین، ویلیام ماریون برانهام و...؛ که در این خصوص صحبتها کردند، از یک انحراف بسیار بزرگ در ابتدای کتاب مکاشفه نشأت می گیرد. وقتی توماس برایتمن (۱۵۶۲ - ۱۶۰۷) برای اولین بار هفت کلیسای در آسیا را نمادی از هفت دوره تاریخی برای کلیسا معرفی کرد، جرقه‌ای شد که خیلی سالها بعد، توسط راسل و دیگران افروخته گردید. و به حدی پیش رفت که تمام کسانی که در این خصوص صحبت کردند، هفت کلیسای در آسیا و رسولانش، که مخاطبین خداوند عیسی مسیح بودند را نادیده گرفته و از آن هفت دوره کلیسایی تا آخر زمان را بیرون کشیدند. و نتیجه این برداشت اشتباه، مساوی شد با تعالیم اشتباه دیگری که پشت سر هم از کتاب مکاشفه بیرون کشیده شد.

در هر صورت قصد آن را نداریم تا به نظرات مختلف کسانی که در خصوص دوره‌های کلیسایی صحبت کرده‌اند بپردازیم. پیش‌تر در کتابی مجزاً به نام "مکاشفه، سر هفت کلیسا" مفصلاً به موضوع هفت کلیسا پرداخته شد. در این نوشتار سعی داریم، فقط بر اساس آن چه خود کتاب مکاشفه به ما می گوید، به دور از خیال پردازی، در یک سری حقایقی که نمی توان آنها را رد یا نادیده گرفت، موضوع فرشته هفتم را آشکار نماییم.

حقیقت اول:

تقسیم کلیسا به هفت دوره، هیچ استناد کتاب مقدسی ندارد. نه در عهد عتیق سایه‌ای از آن وجود دارد و نه در عهد جدید چیزی که گویای این آموزه باشد وجود دارد.

هرگز هیچ یک از مردان بزرگ و خدام خداوند در طول تاریخ به این اعتقاد نداشته و سخنی از آن نگفته‌اند.

امکان ندارد خداوند برای هفت رسول کلیسا، که وکلای اسرار خداوند می‌باشند، در زمان یوحنا نامه نوشته باشد، و به آنان فهم آن نامه‌ها را نداده باشد! یعنی حتی خود یوحنا که بیننده همه چیز بوده نیز شعور درک موضوع را نداشته؟! اگر قرار بود این گونه باشد، چرا مکاشفه در زمان او فرستاده شد و نامه‌ها برای رسولان خداوند زده شد؟!

وقتی به تعالیم دیگری از مکاشفه که ارائه کرده‌اند نگاه کنید، خواهید فهمید که وقتی کلیسا را به هفت دوره تقسیم می‌کنید چه قدر اشتباهات بزرگ از تعالیم دیگر آن بیرون می‌زند که با کلیت کتاب هماهنگی نداشته و قابل استناد نیست. این مهم را وقتی از ابتدای مکاشفه بخوانید و تفسیرهایشان را بشنوید، کاملاً اشتباهات را خواهید دید.

حقیقت دوم:

هیچ کجای کتاب مکاشفه، هیچ ارتباطی بین هیچ یک از فرشتگان و کلیساهای آنان، یا به عبارت صحیح‌تر رسولان هفت کلیسای در آسیا که در سه باب اول کتاب مکاشفه به آنها اشاره شده، با هیچ یک از اتفاقاتی که از باب چهارم به بعد توصیف می‌گردد را به خواننده ارائه نمی‌دهد. مطلقاً حتی کوچک‌ترین ارتباطی نمی‌توانید بیابید که بعد از باب چهارم بخواند دوباره به عقب برگشت نموده و از یکی از آن فرشتگان یا حتی دوره تخیلی کلیسا نامی برده باشد.

اما چه اتفاقی افتاد؟ ضرب‌المثل قدیمی است که می‌گوید: "هر گردویی گرده، اما هر گردی گردو نیست." یعنی فرشته کلیسای لائودکیه، هفتمین دریافت کننده نامه خداوند بوده، اما این به آن معنی نیست که هر کجا اسمی از فرشته هفتم دیدید بپندارید منظور همان فرشته کلیسای لائودکیه است! تفاوت فرشته هفتمی که باید کرنا را بنوازد با فرشته کلیسای لائودکیه و سایر مدعیان این جایگاه، دقیقاً از زمین تا آسمان است.

حال وقتی این اشتباه را بپذیرید چه خواهد شد؟ اتفاقی که امروزه افتاده، هر کسی را که به عنوان فرشته لائودکیه بپذیرید، از او یک ابر انسان خواهید ساخت در کنار خداوند عیسی مسیح.

در ضمن این نکته مهم را نیز باید در نظر بگیرید که تمام فرشتگان هفت کلیسای در مکاشفه، انسان و از رسولان مسیح می باشند، اما فرشتگان کرنا به دست، از جنود آسمان و فرشتگان خدا هستند.

حقیقت سوم:

مدعیان این عصر که خود را در دوره لائودکیه می دانند، معتقدند "در زمان فرشته دوره هفتم، کلیسا مانند دوره اول خواهد بود!" یا به عبارتی فرشته کلیسای لائودکیه آنان به بزرگی و عظمت یوحنا و پولس رسول خواهد بود، چون در خصوص عظمت فرشته دوره لائودکیه معتقدند او کسی است که دل پدران را به سوی پسران و دل پسران را به سوی پدران خواهد برگرداند (پیروان قدیمی نظریه دوره بندی کلیسا، یوحنا را فرشته دوره اول می دانند و برانهام و پیروانش، پولس رسول را).

از این ادعا، چند ایراد اساسی می توان گرفت:

اول: آنان این جمله را از باب چهارم کتاب ملاکی نبی که در خصوص ایلای نبی گفته شده اقتباس نموده اند: «^{۱۵}اینک من ایلای نبی را قبل از رسیدن روز عظیم و مهیب خداوند نزد شما خواهم فرستاد. و او دل پدران را به سوی پسران و دل پسران را به سوی پدران خواهد برگردانید، مبدا بیایم و زمین را به لعنت بزنم» (ملاکی ۴ : ۵ - ۶).

پیروان برانهام معتقدند این آیات در خصوص ویلیام برانهام است و منظور از ایلای باب چهارم کتاب ملاکی برانهام است. این نیز یکی از وحشتناک ترین تفاسیر و تعلیم داده شده عصر کنونی است. ما می دانیم در انتهای این عصر قرار است مجدداً ایلایا به زمین

بازگردد و این آیات برای آن روز گفته شده، پس اگر خدا در چهارصد سال قبل از مسیح نام ایلیایی را می‌آورد که می‌بایست در زمان آخر بیاید، ولی منظور او به ایلیا نبوده بلکه مقصودش برانهام بوده باشد، انصاف بدهید، آیا این اقدام به یک کلاهبرداری برای گمراهی مسیحیان نخواهد بود؟! او! فکر کردن به چنین چیزی در خصوص خدا وحشتناک است. کفر است. جنگ با خدا است.

اگر منظور خدا به کسی مثل برانهام بوده، چه لزومی داشت از نام ایلیایی که اتفاقاً می‌بایست در زمان آخر بیاید استفاده کند؟! می‌توانست مانند آن چیزی که به موسی گفته بود، این جا نیز بگوید: «^{۱۵}یهوه، خدایت، نبی‌ای را از میان تو از برادرانت، مثل من برای تو مبعوث خواهد گردانید، او را بشنوید» (تثنیه ۱۸ : ۱۵). در نوشتار دیگر به نام "ایلیا در گذر تاریخ" مفصل در این خصوص صحبت شده است.

دوم: با ارائه این نظر که فقط فرشته دوره هفتم همه چیز تمام، و او مانند رسولان مستقیم مسیح است، سایر رسولان (فرشتگان) دوره‌های دیگر را کوچک‌تر و خوارتر ساختند! در حالی که تمام رسولان و کلای اسرار خدا و دارای جایگاه رفیعی می‌باشند.

جالب این که در میان این هفت کلیسا، بهترین آنها کلیسای فیلادلفیه بود که مطلقاً از سوی خداوند سرزنش نشد و به لحاظ روحانی کلیسای افسس از ویژگیهای خاصی برخوردار بوده؛ و در مقابل کلیساهایی که بدترین وضعیتهای را داشتند: کلیسای ساردس و کلیسای لائودکیه بودند. پس با دیدگاه آنان فرشته خارق‌العاده آنها باید فرشته کلیسای عصر فیلادلفیه باشد، نه لائودکیه.

می‌بینید؟ چیزی که از بنیاد اشتباه باشد، تعالیم و اقتباسهای اشتباه هم با خود می‌آورد و در نهایت بطلانها است که ظاهر می‌شود.

سوم: مدعی هستند که فقط فرشته دوره هفتم یک نبی هست و فرشتگان سایر دوره‌ها فقط اصلاح‌گرا هستند! آه! باز باید این مثال را متذکر شوم، "هر گردویی گرده، اما هر گردی گردو نیست." این مدعیان چگونه مسیحیانی هستند که هنوز نمی‌دانند: "هر رسولی، یک نبی نیز می‌باشد، اما هر نبی‌ای، رسول نیست."

رسولان جایگاه اوّل خدمت کهانتی را دارند و پس از آنان انبیا می‌باشند. به قول پولس "رسولان وکلای اسرار خدا هستند." حال چگونه کسی می‌تواند رسول باشد، امّا با خداوند ارتباط مستقیم نداشته باشد؟! کدام وکیل است که وکالت موکلی را داشته باشد که نه او را دیده و نه سخنی از او شنیده؟ خداوند نامه‌های خود را به هفت فرشته، یعنی هفت رسول کلیسا نوشته، نه دو فرشته و پنج شمس!

حقیقت چهارم:

مدعیان فرشته هفتم این دوره تعلیم می‌دهند که مهرهای طومار موسوم به هفت مهر در زمان فرشته دوره هفتم و در این عصر ما باز شده است. اگر این را بپذیریم باید گفت پس کتاب مکاشفه و خداوند دروغ گفته است. امّا با اندک سواد خواندن و بدون نیاز به هیچ توضیح و تفسیری، خود کتاب مکاشفه حقیقت را به ما می‌گوید:

«^۱ و دیدم بر دست راست تخت نشین، کتابی را که مکتوب است از درون و بیرون، و مختوم به هفت مهر.^۲ و فرشته‌ای قوی را دیدم که به آواز بلند ندا می‌کند که کیست مستحق این که کتاب را بگشاید و مهرهایش را بردارد؟^۳ و هیچ کس در آسمان و در زمین و در زیر زمین نتوانست آن کتاب را باز کند یا بر آن نظر کند.^۴ و من به شدّت می‌گریستم زیرا هیچ کس که شایسته گشودن کتاب یا خواندن آن یا نظر کردن بر آن باشد، یافت نشد.^۵ و یکی از آن پیران به من می‌گوید، گریان مباش! اینک، آن شیری که از سبط یهودا و ریشه داود است، غالب آمده است تا کتاب و هفت مهرش را بگشاید.^۶ و دیدم در میان تخت و چهار حیوان و در وسط پیران، برّهای چون ذبح شده ایستاده است و هفت شاخ و هفت چشم دارد که هفت روح خدایند که به تمامی جهان فرستاده می‌شوند.^۷ پس آمد و کتاب را از دست راست تخت نشین گرفته است» (مکاشفه ۵ : ۱ - ۷).

دقت کردید! هیچ کس! « هیچ کس در آسمان و در زمین و در زیر زمین نتوانست آن کتاب را باز کند یا بر آن نظر کند. » هیچ کس، غیر از فرشته کلیسای لاؤدکیه! او!

این یک کفرگویی است. این یک بی‌انصافی به خداوند است. کتاب مکاشفه می‌گوید، تنها کس، خود برّه ذبح شده، شیر سبط یهودا، منجی بشریت، خداوند عیسی مسیح بود که توانست کتاب را بردارد و به آن نگاه کند.

مهرها کی گشوده شد؟ همان موقع، در آسمان، وقتی برّه کتاب را گرفت شروع کرد به گشودن مهرها و آشکار شدن تمام حقایق مکتوب در آن. با گشوده شدن هر مهر وقایعی از آن بیرون زد و آشکار شد: «^۱ و دیدم چون برّه یکی از آن هفت مهر را گشود؛ و شنیدم یکی از آن چهار حیوان به صدایی مثل رعد می‌گوید، بیا و ببین! ...» (مکاشفه باب ۶ ...) و الی تمام مهرها.

حال اگر باز این را نفهمیده باشیم و بپنداریم که فرشته کلیسای لائودکیه در این عصر است که اسرار مهرها در زمان او و فقط برای او گشوده شده! پس یوحنا چه چیزی را می‌دیده وقتی که با گشوده شدن هر مهر به او گفته می‌شد: «... بیا و ببین! ...»؟

بدتر از این یک ادّعی دیگر می‌باشد! فرشته هفتم این عصر و پیروانش مدّعی آنند که کتاب مکاشفه مهر شده بود و نمی‌بایست در طول تاریخ کلیسا تا به این زمان، برای کسی باز می‌شده، به یوحنا نیز گفته شده بود که کتاب را مهر کند.

حال خود یوحنا می‌گوید فقط در یک جا او از نوشتن منع شد و از او خواسته شده تا آن چه شنیده است را ننویسد و مهر کند. فقط یک جا؛ و آن هم در زمان سخن گفتن هفت رعد: «^۴ و چون هفت رعد سخن گفتند، حاضر شدم که بنویسم. آنگاه آوازی از آسمان شنیدم که می‌گوید، آن چه هفت رعد گفتند مُهر کن و آنها را منویس» (مکاشفه ۱۰ : ۴). حال راسل مدّعی است که آن چه او در بین سالهای ۱۸۸۰ و ۱۹۱۰ در هفت موضوع مطرح کرده، همان هفت رعدی بودند که سر خدا را به طور کامل آشکار و گشایش مهر هفتم را کامل کردند.

به غیر از این یک مورد که یوحنا آن را مهر نمود و چیزی ننوشت، اتفاقاً بر خلاف ادّعی دروغینی که در این عصر به او نسبت دادند، در انتهای نگارش کتاب مکاشفه حکم گرفته که کتاب را مهر نکند و باز بگذارد: «^{۱۰} و مرا گفت، کلام نبوّت این کتاب را مُهر مکن

زیرا که وقت نزدیک است» (مکاشفه ۲۲ : ۱۰). می بینید؟ فاصله بین کفرگویی و حقیقت کتاب مقدّسی را؟ کتاب مقدّس بسیار واضح و روشن سخن می گوید.

حقیقت پنجم:

باورمندان هفت دورهٔ کلیسا و خصوصاً فرشتهٔ هفتم کلیسای لائودکیه در این عصر، معتقدند که فرشتهٔ کلیسای لائودکیه، همان فرشتهٔ هفتم شیپور به دست است که حسب باب دهم کتاب مکاشفه، همهٔ اسرار کتاب مقدّس در زمان خدمت او و برای او گشوده گردیده است: «^۷ بلکه در ایّام صدای فرشتهٔ هفتم، چون کرنا را می باید بنوازد، سر خدا به اتمام خواهد رسید، چنان که بندگان خود انبیا را بشارت داد» (مکاشفه ۱۰ : ۷).

حال با چنین ادّعایی اگر به تمام سخنان این مدّعیان توجّه کنید، هیچ سری را نمی یابید که رسولان خداوند عیسی مسیح از ابتدا نمی دانستند و کلیسا را با آن به پیش نبرده باشند، از ذریت مار گرفته تا ...؛ اگر منظور به وقایع تاریخی باشد، که این هم دلیل نمی شود زیرا اولاً وقایع بعد از آنان همچنان جریان دارد و دوماً تاریخ را مطلقاً نمی توان به عنوان سر خدا محسوب کرد؛ که اگر باشد بسیاری از انبیای پیشین از هزاره ها قبل تر خیلی پیشگوییها کرده اند که به وقوع پیوسته.

حال این مدّعیان چه چیزهایی را اسرار خدا می دانند، یکایک آنان جالب و جواب واضح دارد که گفتنش در این مجال نمی گنجد و مسیر این نوشتار را منحرف خواهد کرد.

حال ببینیم مدّعیان در خصوص فرشتهٔ دورهٔ لائودکیه چه می گویند:

۱. تمام اسرار کتاب مکاشفه در زمان او باز می شود؛
۲. تمام اسرار کتاب مقدّس، خصوصاً کتاب مکاشفه برای او باز شده است؛
۳. این اتفاق در زمان نواخته شدن کرناي هفتم خواهد بود؛
۴. فرشتهٔ هفتم کرناواز همان فرشتهٔ کلیسای لائودکیه است؛

با این ادعاها باید پذیرفت که فرشته دوره لائودکیه، در زمان نواخته شدن کرنای هفتم، می‌بایست زنده و در قید حیات باشد، تا همه اسرار برایش باز شود و آنها را اعلام کند. این ادعا را بر حسب آیه هفتم از باب دهم مکاشفه ارائه داده‌اند آن جا که کلام می‌فرماید: «^۷ بلکه در ایام صدای فرشته هفتم، چون کرنا را می‌باید بنوازد، سر خدا به اتمام خواهد رسید، چنان که بندگان خود انبیا را بشارت داد» (مکاشفه ۱۰ : ۷). آنان از این آیه چنین برداشت نموده‌اند که تمام اسرار خدا در این زمان برای فرشته لائودکیه باز شده است.

آیا می‌دانید حسب گفته خداوند عیسی مسیح در کتاب مکاشفه، فرشته هفتم کرناواز، کی خواهد نواخت؟

در باب بعدی، باب یازدهم از کتاب مکاشفه می‌خوانیم که موسی و ایلیا به زمین باز خواهند گشت و مدت سه سال و نیم در زمین آیات عظیم نشان خواهند داد و نبوتها خواهند نمود: «^۳ و به دو شاهد خود خواهم داد که پلاس در بر کرده، مدت هزار و دویست و شصت روز نبوت نمایند.^۴ اینانند دو درخت زیتون و دو چراغدان که در حضور خداوند زمین ایستاده‌اند» (مکاشفه ۱۱ : ۳ - ۴). این دو شاهد خدا که در حضور او ایستاده‌اند، موسی و ایلیا می‌باشند که زنده و برای زمان آخر مقرر شده بودند.

اینان بعد از سه سال و نیم کشته خواهند شد و پس از سه روز در مقابل چشم همگان زنده شده و در ابرها به آسمان خواهند رفت: «^۷ و چون شهادت خود را به اتمام رسانند، آن وحش که از هاویه بر می‌آید، با ایشان جنگ کرده، غلبه خواهد یافت و ایشان را خواهد گشت^۸ و بدنهای ایشان در شارع عام شهر عظیم که به معنی روحانی، به سدوم و مصر مسمی است، جایی که خداوند ایشان نیز مصلوب گشت، خواهد ماند.^۹ و گروهی از اقوام و قبایل و زبانها و امتهای بدنهای ایشان را سه روز و نیم نظاره می‌کنند و اجازت نمی‌دهند که بدنهای ایشان را به قبر سپارند.^{۱۰} و ساکنان زمین بر ایشان خوشی و شادی می‌کنند و نزد یک دیگر هدایا خواهند فرستاد، از آن رو که این دو نبی ساکنان زمین را معذب ساختند.^{۱۱} و بعد از سه روز و نیم، روح حیات از خدا بدیشان درآمد که بر پایهای خود ایستادند و بینندگان ایشان را خوفی عظیم فرو گرفت.^{۱۲} و آوازی بلند از آسمان شنیدند

که بدیشان می‌گوید، به این جا صعود نمایید. پس در ابر، به آسمان بالا شدند و دشمنانشان ایشان را دیدند» (مکاشفه ۱۱ : ۷ - ۱۲).

این سه سال و نیم حضور آنان در زمین، سه سال و نیم اول از هفت سال پایانی روز ششم از خلقت خداوند است، به عبارتی نیمه اول از هفتادمین هفته‌ای که دانیال نبی گفته بود. پس از این اتفاق فقط سه سال و نیم تا پایان دنیا باقی می‌ماند. در نظر داشته باشید که هنوز آن زمان نرسیده و این اتفاق نیفتاده، یعنی هفت سال پایانی هنوز شروع نشده.

همین طور که جلوتر می‌رویم در باب دوازدهم می‌خوانیم که شیطان جایگاهش را در آسمان از دست داده و با یک سوّم از فرشتگان آسمان که تحت فرمان او بودند، یعنی همان روحهای شریر، به زمین می‌افتد: «و علامتی دیگر در آسمان پدید آمد که اینک، اژدهای بزرگ آتشگون که او را هفت سر و ده شاخ بود و بر سرهایش هفت افسر؛^۴ و دُمش ثلث ستارگان آسمان را کشیده، آنها را بر زمین ریخت. و اژدها پیش آن زن که می‌زاید بایستاد تا چون بزاید فرزند او را بلعد» (مکاشفه ۱۲ : ۳ - ۴).

وقتی که شیطان به زمین بیفتد، چه اتفاقی خواهد افتاد؟ کلام می‌گوید "زن" که نماد کلیسا است، پسر نرینه‌ای خواهد زایید که با عصای آهنین بر همه امت‌های دنیا حکمرانی خواهد نمود، و این فرزند نرینه به آسمان ربوده خواهد شد: «پس پسر نرینه‌ای را زایید که همه امت‌های زمین را به عصای آهنین حکمرانی خواهد کرد؛ و فرزندش به نزد خدا و تخت او ربوده شد» (مکاشفه ۱۲ : ۵). این زمان ربودگی عروس مسیح است؛ این همان کلیسای برگزیده خداوند عیسی مسیح است؛ این همان باکره‌های دانا هستند که خداوند برای بردنشان خواهد آمد؛ این اتفاق در میانه هفت سال پایانی دنیا و پس از آمدن و رفتن موسی و ایلینا خواهد بود.

پس از این کلام خداوند می‌گوید، زن که کلیسای برجای مانده است، یعنی باکره‌های نادان به بیابان خواهند گریخت و خدا از آنان به مدت سه سال و نیم، مراقبت و

حفاظت خواهد نمود: «و زن به بیابان فرار کرد که در آن جا مکانی برای وی از خدا مهیا شده است تا او را مدت هزار و دویست و شصت روز بپرورند» (مکاشفه ۱۲ : ۶).

اکنون دقت کنید که زمان نواختن فرشته هفتم کرنانواز کی می‌باشد. کمی به عقب برگردید: «^{۱۵} و فرشته‌ای بنواخت که ناگاه صداهاى بلند در آسمان واقع شد که می‌گفتند، سلطنت جهان از آن خداوند ما و مسیح او شد و تا ابدالآباد حکمرانی خواهد کرد» (مکاشفه ۱۱ : ۱۵).

صدای کرنای هفتم در حد فاصل بین مرگ و قیام موسی و ایلیا، در پایان سه سال و نیم اول و قبل از ربودگی کلیسای عروس به آسمان است. به تاریخ دقیق، می‌توان گفت، حدوداً ده روز بین هفت سال پایانی. تاریخی که هنوز نیامده و کسی از آن باخبر نیست. سر خدا در این زمان به پایان می‌رسد. زمان نواختن فرشته هفتم کرنانواز، این ساعت است. معلوم نیست کی باشد، شاید چند سال، شاید چند ده سال، شاید چند صد سال! کسی از زمان آن باخبر نیست.

اما یک چیز بسیار روشن و واضح است؛ تمام مدعیانی که به عنوان فرشته هفتم کلیسای لائودکیه مطرح هستند، (چارلز تیز راسل و ویلیام ماریون برانهام) هر دو سالهای طولانی است که از دنیا رفته‌اند و هنوز کرنای هفتم نواخته نشد. می‌بینید؟ یک آموزه اشتباه تا چه اندازه تعالیم اشتباه دیگری را نیز می‌تواند با خود داشته باشد. حکایت از آن جا شروع شد که هفت کلیسای هم عرض، تبدیل به هفت دوره کلیسا شدند؛ و پس از آن خرافات دیگر شکل گرفت.

قصد توهین و بی‌حرمتی به هیچ یک از این عزیزان نبوده و نیست، و چنین می‌پندارم که با صفای دل، کمر در خدمت به خداوند بسته بودند و زحمات بسیار کشیدند. و حتماً قصد ایجاد انحراف را نداشته‌اند، اما همیشه از کثرت دانش، کثرت خطا هم جلوه‌گر خواهد شد. تاریخ پر فراز و نشیب کلیسا، گواهی زنده بر این مدعا می‌باشد.

حقیقت ششم:

دو برداشت عجیب دیگر از آیه هفتم در باب ده مکاشفه شده است، اوّل آن که می‌گویند: "این فرشته همان فرشته کلیسای لائودکیه است؛" و دوّم آن که می‌گویند: "در زمان فرشته هفتم، یعنی فرشته کلیسای لائودکیه تمام اسرار خدا گشوده می‌گردد!" این یکی از عجیب‌ترین تعالیم از این آیه می‌باشد!

مشکل اساسی اکثریت این است که کلام را خوب نمی‌خوانند. معمولاً وقتی ذهن درگیر موضوعی می‌باشد که دنبال اثبات آن است، چشم و مغز انسان سعی در یافتن توجیه برای آن فرضیه در ذهن طراحی شده خود خواهد نمود و همه چیز را آن گونه می‌بیند که ذهن در حال پردازش برای قالب بندی آن است. اگر این برای عموم مردم یک ایراد باشد، اما برای محققان فاجعه‌ای عظیم خواهد بود. اساساً تفاوت یک محقق با یک نظریه پرداز در همین گونه نگاه کردن آنان است.

حال بدون هیچ پیش زمینه‌ای خوب به آیه هفتم نگاه کنید: «^۷ بلکه در ایّام صدای فرشته هفتم، چون کرنا را می‌باید بنوازد، سر خدا به اتمام خواهد رسید، چنان که بندگان خود انبیا را بشارت داد» (مکاشفه ۱۰ : ۷).

برداشت اشتباه اوّل:

اگر این فرشته هفتم کرناواز انسان می‌بود، می‌بایست تمام آن شش فرشته کرناواز دیگر نیز انسان بوده باشند. اگر این هفتمین، همان فرشته کلیسای لائودکیه باشد، پس آن اشخاص قبلی هم می‌بایست آن شش فرشته کلیساهای دیگر باشند. بر فرض محال که این گونه باشد، کجای این فرضیه اشکال دارد؟

می‌دانیم که فرشتگان هفت کلیسای در آسیا، رسولان خداوند عیسی مسیح در هفت کلیسای برگزیده او می‌باشند. حال رسولان چه وظیفه‌ای دارند؟ کلیسا را برای تعمید

روح القدس و ربودگی آماده کنند و کلیسای خداوند را در سلامت تا موقع آمدن او نگهدارند. پس این رسولان فرستادگان رحمت‌اند نه بلایای آسمانی.

اما هفت فرشته کرناواز چه چیزی با خود برای مردم دنیا دارند؟ اعلام انواع بلایا و مصیبت‌هایی که قرار است نازل شود. فقط نگاه کنید با نواختن هر کدام از آنان چه اتفاقی می‌افتد.

«و هفت فرشته‌ای که هفت کرنا را داشتند خود را مستعد نواختن نمودند.^۷ و چون اولی بنواخت تگرگ و آتش با خون آمیخته شده، واقع گردید و به سوی زمین ریخته شد و ثلث درختان سوخته و هر گیاه سبز سوخته شد.^۸ و فرشته دوم بنواخت که ناگاه مثال کوهی بزرگ، به آتش افروخته شده، به دریا افکنده شد و ثلث دریا خون گردید،^۹ و ثلث مخلوقات دریایی که جان داشتند، بمردند و ثلث کشتیها تباہ گردید.^{۱۰} و چون فرشته سوم نواخت، ناگاه ستاره‌ای عظیم، چون چراغی افروخته شده از آسمان فرود آمد و بر ثلث نهرها و چشمه‌های آب افتاد.^{۱۱} و اسم آن ستاره را افسنتین می‌خوانند؛ و ثلث آبها به افسنتین مبدل گشت و مردمان بسیار از آبهایی که تلخ شده بود مردند.^{۱۲} و فرشته چهارم بنواخت و به ثلث آفتاب و ثلث ماه و ثلث ستارگان صدمه رسید تا ثلث آنها تاریک گردید و ثلث روز و ثلث شب همچنین بی‌نور شد» (مکاشفه ۸: ۶ - ۱۲).

«و چون فرشته پنجم نواخت، ستاره‌ای را دیدم که بر زمین افتاده بود و کلید چاه هاویه بدو داده شد.^۲ و چاه هاویه را گشاد و دودی چون دود تنوری عظیم از چاه بالا آمد و آفتاب و هوا از دود چاه تاریک گشت. ...^{۱۳} و فرشته ششم بنواخت که ناگاه آوازی از میان چهار شاخ مذبح طلایی که در حضور خدا است شنیدم^{۱۴} که به آن فرشته ششم که صاحب کرنا بود می‌گوید، آن چهار فرشته را که بر نهر عظیم فرات بسته‌اند، خلاص کن.^{۱۵} پس آن چهار فرشته که برای ساعت و روز و ماه و سال معین مهیا شده‌اند تا این که ثلث مردم را بکشند، خلاصی یافتند. ...» (مکاشفه ۹: ۱ - ۲۱).

«و فرشته‌ای بنواخت که ناگاه صداها‌ی بلند در آسمان واقع شد که می‌گفتند، سلطنت جهان از آن خداوند ما و مسیح او شد و تا ابدالآباد حکمرانی خواهد کرد. ...^{۱۸} و

امتها خشمناک شدند و غضب تو ظاهر گردید و وقت مردگان رسید تا بر ایشان داوری شود و تا بندگان خود، یعنی انبیا و مقدّسان و ترسندگان نام خود را چه کوچک و چه بزرگ اجرت دهی و مفسدان زمین را فاسد گردانی» (مکاشفه ۱۱ : ۱۵ - ۲۱).

این هفت فرشته کرنانواز فرشتگان آسمانند که از بلایای آسمانی و عالم روحانی هشدار می‌دهند. نه رسولان انسانی.

باز در همین خصوص فرضیه دیگری مطرح نموده‌اند که "فرشته کرنانواز هفتم فقط همان فرشته کلیسای لائودکیه است و آن شش تای دیگر فرشته آسمانی بودند! این که چگونه این فرضیه شکل گرفته، بسیار عجیب است! آیا در این ادعا می‌توانید تبعیض را ببینید؟ این سخن در این دوره خیالی که فکر می‌کنند عصر کلیسای لائودکیه است، مطرح شده، یعنی آن کسی را که می‌خواهند فرشته کلیسای لائودکیه معرفی کنند، از او یک ابر انسان بسازند که هم شأن و منزلت خود مسیح و رسولان اولیه او باشد.

حال برگردید به سه باب اول کتاب مکاشفه و به نامه‌های خداوند برای این هفت فرشته کلیسا نگاه کنید، آیا کوچک‌ترین برتری در خصوص فرشته کلیسای لائودکیه نسبت به سایرین می‌بینید؟ این کلیسا که قی شده است! اگر امتیازی بخواهیم بدهیم، آیا کلیسای فیلادلفیه شایسته‌تر نیست که توبیخ نگردیده؟ یا کلیسای افسس که یک کلیسا بر پایه مکاشفه آسمانی و قوآت روحانی بوده؟ و حال آن که خداوند بین فرشتگان (رسولان) کلیسایش فرقی نگذاشته.

از این نکته هم که بگذریم، آیه سیزدهم از باب هشتم، نکته‌ای را می‌گوید که کلاً این ادعا را باطل می‌سازد. به آیه سیزدهم دقت کنید! عقابی در آسمان وای وای گویند به اهل زمین هشدار می‌دهد. آیا می‌دانید عقاب نماد چیست؟ این روح نبوتی است، این سایه خداوند است که اعلام می‌کند که هرگاه سه فرشته دیگر هم که بنوازند وضعیّت بدتر خواهد شد.

«^{۱۳}و عقابی را دیدم و شنیدم که در وسط آسمان می‌پرد و به آواز بلند می‌گوید، وای وای بر ساکنان زمین، به سبب صدهای دیگر کرنای آن سه فرشته‌ای که می‌باید

بنوازند» (مکاشفه ۸ : ۱۳). چهار فرشته نواختند و سه فرشته دیگر باید بنوازند که چنین ندایی در آسمان پیچید. این ندای "وای آسمانی" است، هولناک‌ترین نوع هشدارها. خداوند، فرشته هفتم کرنانواز را از سایرین مجزاً نکرد، او نیز وقتی که بنوازد وقایع هولناکی رخ خواهد داد. خداوند تمام هفت فرشته کرنانواز را در یک سایه قرار داده. حال این کدام روح نبوتی و مکاشفه است که هفتمی را مجزاً از دیگران نموده؟ بلکه عجیب‌تر! آن را همان فرشته کلیسای لائودکیه در این عصر معرفی نمود؟

برداشت اشتباه دوم:

و دومین برداشت اشتباه که باز احتمالاً ناشی از ندیدن و درست نخواندن کلام است، چنین می‌گوید: "در زمان فرشته هفتم، یعنی فرشته کلیسای لائودکیه تمام اسرار خدا گشوده می‌گردد!" این یکی از عجیب‌ترین تعالیم از این آیه می‌باشد! کجای مکاشفه چنین گفته؟! به آیه مجدداً و با دقت نگاه کنید: «^۷ بلکه در ایام صدای فرشته هفتم، چون کرنا را می‌باید بنوازد، سر خدا به اتمام خواهد رسید، چنان که بندگان خود انبیا را بشارت داد» (مکاشفه ۱۰ : ۷).

"سر خدا به اتمام خواهد رسید." همین. نه این که "اسرار آشکار خواهد شد." این دو سخن خیلی با هم فرق دارد. کدام اسرار؟ آن چه را که ادعا می‌کنند در همان صده اول مسیحیت برای رسولان مسیح آشکار بود. حتی برای رسولان صدهای بعد نیز آشکار بود. اگر اکثر کلیساها در طول تاریخ نفهمیدند به خاطر نداشتن رسولان مسح شده خداوند و قرار نداشتن در کلیساهای برگزیده او بودند، نه مخفی بودن اسرار.

این آیه می‌گوید: «سر خدا به اتمام خواهد رسید» دقت کنید! سر، یک سر، یک راز، نه اسرار و رازها، موضوع مکاشفات آسمانی نیست، موضوع نقشه غایی خدا برای بشریت است.

یوحنا در رسالهٔ اوّل خود در سادگی هر چه تمام‌تر این سرِ خدا را گفته بود. حتی امروزه اکثریت مسیحیان از این سر که باید به انجام برسد خبر دارند. حال می‌دانیم که فرشتهٔ هفتم کرنانواز در سالهای پایانی خواهد نواخت و همه چیز به پایان خواهد رسید.

فرشتهٔ هفتم در حد فاصل مرگ و قیام موسی و ایلیا و ربوده شدن کلیسای عروس به آسمان خواهد نواخت، و پس از آن چه خواهد شد؟ برگزیدگان خداوند در میان ابرها با خداوند خواهند بود و آن اندک کلیسای برجای مانده یا به عبارتی باکره‌های نادان را خداوند به بیابان خواهد برد و از آنان محافظت خواهد نمود. یعنی دیگر برای هیچ کس در روی زمین فرصتی برای توبه و برگزیدگی نخواهد بود.

حال وضعیت مردم دنیا در قبال این واقعه چگونه مشخص خواهد شد؟ یوحنا می‌گوید: «آن که به پسر خدا ایمان آورد، در خود شهادت دارد و آن که به خدا ایمان نیاورد، او را دروغگو شمرده است، زیرا به شهادتی که خدا دربارهٔ پسر خود داده است، ایمان نیاورده است.»^{۱۱} و آن شهادت این است که خدا حیات جاودانی به ما داده است و این حیات، در پسر او است.^{۱۲} آن که پسر را دارد حیات را دارد و آن که پسر خدا را ندارد، حیات را نیافته است» (اوّل یوحنا ۵ : ۱۰ - ۱۲). تمام.

با نواختن کرنای هفتم فرصت تمام خواهد شد و هر کس شهادت عیسی مسیح را در خود ندارد، هلاک خواهد شد. این همان سر و نقشهٔ خدا، پیش از بنیاد عالم بوده که هر کسی تنها در عیسی مسیح حیات خواهد داشت و برای راه یافتن به ابدیت طرح‌ریزی شده بود. این راز در طول تاریخ بشری و در کتب مقدس توسط انبیا بشارت داده می‌شد و با مرگ و قیام خداوند عیسی مسیح کاملاً آشکار گردید. زمان پایان یافتن فرصت برای راه یافتگان به حیات ابدی، در واپسین سالهای زمان آخر خواهد بود که با صدای فرشتهٔ هفتم کرنانواز اعلام خواهد شد.

سخن پایانی:

تمام انحرافات وقتی شکل می‌گیرد، که کسی تفکری فراتر از آن چه شایسته است بنماید. انحراف در کلام خدا ناشی از تعلیم افرادی به غیر از رسولان خداوند عیسی مسیح و معلمان مسح شده او می‌باشد. فقط کافی است تا از یک جا کمی از راستی کلام منحرف شوید، در ادامه آن قدر دور خواهید شد که هر آن چه می‌بینید، می‌تواند هر چیزی باشد، به غیر از مسیر اصلی که در آن بودید.

باور تقسیم بندی کلیسا به هفت دوره زمانی، به جای هفت کلیسای هم عرض که تا به انتهای دنیا به پیش می‌روند، آغاز انحراف و گمراهی وحشتناکی شد که تعلیم کاذب و غریب بسیاری را به وجود آورده. کتاب مقدس در عین آن که پیچیده به نظر می‌رسد، در سادگی تمام نگاشته شده تا همگان را معرفت بخشد. حال اگر کسی معرفت آن را نمی‌یابد، در بنیادی که بر آن نهاده شده توجّه کند، که بر بنیاد چه کسی است.

فیض، برکت، سلامتی و مشارکت روح القدس با فرزندان خدای پدر باد، در نام خداوند عیسی مسیح، آمین.

غلام خداوند عیسی مسیح: لوک رایان